

۳۱ رویداد تاریخی گِیرا درباره‌ی مندلسون

(به مناسبت ۲۱۰مین زادسال آهنگ‌ساز)

برگردان: بابک بردیا

ف. مندلسون، با درونداستی [استعداد] باورنکردنی، در زندگی خود شمار بسیار بزرگی از گوناگون‌ترین ساخته‌های موسیقایی، چه برای ارکستر، چه برای اجرای آوازی نوشت. هنر آفرینش‌گرانه‌ی او، هر چند که از آن خرده‌گیری می‌شد، با دیدگاه نو بر پایه‌های سازمان‌کشداری ویژه بود، و او کامیابی بسیار بزرگی بدست آورده و برای همیشه یکی از نام‌آورترین آهنگ‌سازان همه‌ی زمان‌ها و مردمان شد.



۱. فلیکس مندلسون از خانواده‌ی یهودیان آلمان سرچشمه می‌گرفت. آن‌هم از یک خانواده‌ی دارا. پدر او در زمینه‌ی بانک‌داری، کامیاب، و پدربزرگش همچون یک فرزانه [فیلسوف]، پراوازه بود.
۲. یاکوب لودویگ فلیکس مندلسون بارتولدی. چنین بود نام بُونده [کامل] آهنگ‌ساز نامی. پیش از این خانواده‌ی او مندلسون نامیده می‌شد، اما پس از پذیرش دین مسیحی، آن‌ها نام خانوادگی تازه‌ای را برگزیدند: بارتولدی. به هرگونه، فلیکس با نام خانوادگی نخست خود، وارد تاریخ شد.
۳. این‌را می‌توان روا داشت که، تاریخ زندگی مندلسون می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد، اگر کارل سلتر، آهنگ‌ساز نامی آلمانی تا اندازه‌ای، دوست پدر و مادر او نبود. او نخستین کسی بود که به درونداستی موسیقایی پسرچه پی برد، و به پدر و مادر او پیشنهاد کرد تا برای او راه را در زمینه‌ی موسیقی باز کنند.



۴. نخستین سازهایی که فلیکس نواختن آنها را فراگرفت، فورته‌پیانو و ویلون بودند.
۵. هنگامی که او تنها نه سال داشت، نخستین کنسرت خود را برای مهمانان برگزیده اجرا کرد.
۶. مندلسون در کودکی نه تنها زبردستانه ساز می‌نواخت، بلکه به گونه‌ای بالنده [عالی] نیز آواز می‌خواند. او همچون یک خواننده برای بار نخست در ۱۰ سالگی برنامه اجرا کرد.
۷. فلیکس مندلسون در ۱۲ سالگی نخستین آهنگ خود را ساخت.
۸. در ۱۶ سالگی او از آموزشگاه والای پاریس که سرپرست آن با آشنا شدن با ساخته‌های موسیقایی نوجوان شایسته، بالاترین شماره [نمره] را به او داد، دیدن کرد.
۹. نویسنده‌ی نامی، یوهان گوته، هنر آفرینش گرانه‌ی مندلسون را که در آن زمان هنوز نوجوان بود، بسیار ارزشمند می‌دانست.



۱۰. در درازای زندگی خود، مندلسون بیش از ۱۰۰ ساخته‌ی موسیقایی بسیار بزرگ و شمار بسیاری کوچک، آفرید.
۱۱. او رهبری بسیار والا به‌شمار می‌آمد، و خودش کنسرت‌های خویش را رهبری می‌کرد.
۱۲. مندلسون باخ را که آن زمان دیگر فراموش شده بود، آهنگساز دوست داشتنی خود به‌شمار می‌آورد. ریشارد واگنر حتی به او انگ می‌زد که او دنباله‌روی باخ است، اما خرده‌گیری او جدی گرفته نمی‌شد، زیرا همه از دیدگاه‌های یهودی-ستیز واگنر آگاه بودند.



۱۳. پیشگفتار موسیقایی [اُرتور] برای نمایش فکاهی شکسپیر، به نام «رویای شب تابستانی» اکنون همچون نامدارترین مارش اروسی [عروسی] دنیا به‌شمار می‌آید.
۱۴. فلیکس مندلسون دارای دکترای دانش‌های فرزانی [فلسفی] بود.
۱۵. این او بود که در لایپزیگ آموزشگاه والای موسیقی را پایه‌گذاری کرد، که تا به امروز نیز پابرجاست.
۱۶. آهنگساز، یک بار پیوند زن و شوهری بست و در این پیوند دارای ۵ فرزند شد.

۱۷. مندلسون با آهنگسازانِ نامدارِ دیگر همچون لیست و شوپن دوستی داشت.
 ۱۸. در سال ۱۸۲۱ آموزگارِ دانش‌نگره‌ای موسیقی [تئوری موسیقی]، سلتر، مندلسون را با گوته، که دیده‌ای خوش نسبت به کارهای موسیقی‌دان تازه‌کار داشت و پسان‌تر دوستِ نزدیکِ بزرگتر و پیشوای او شد، آشنا کرد.
 ۱۹. گذشته از گرایش به موسیقی، مندلسون نگرانی [نقاشی کردن] را دوست می‌داشت. او بخوبی در کار با مداد و آبرنگ چیره‌دست بود. او نامه‌های خود را با نگاره‌ها و جستارهای فکاهی برایِ دوستان و خویشاوندان‌اش می‌فرستاد، که بر تیزهوشی و سرشتِ شاد او گواهی می‌کنند.



«نگاه به کادناپی (Cadenabbia)»: نگاره‌ی آبرنگ تاکنون ناشناخته‌ی فلیکس مندلسون، که اکنون در خانه‌ی اشکوبه‌ای پایانی او در لایپزیگ جای دارد، به تاریخ ۲۳ ژوئن سال ۱۸۳۷ بازمی‌گردد

۲۰. در ۱۱ ماه مه سال ۱۸۲۹ در فرهنگستانِ آوازیِ برلین، نخستین اجرایِ «رنج‌هایِ ماتئو»ی باخ پس از مرگ او، به‌رهبری مندلسون اجرا شد. درآیشتی [تأثیر] که این آفریده برجای گذاشت، تا آن اندازه نیرومند بود، که فرهنگستان بر آن شد تا آن‌را در جنگِ اجراییِ سالانه‌ی خود بگذارد. درست پس از این اجرا جنبشِ باخ در سده‌ی نوزدهم زاییده شد، و مندلسون شهرتی جهانی بدست آورد.



۲۱. هنگامی که مندلسون سرپرستیِ «گواندهاوس» (Gewandhaus) در لایپزیگ را پذیرفت، پیشنهادهای بسیاری را برای گنجاندنِ آفریده‌هایِ آهنگ‌سازانِ شایسته‌ی جوان و آهنگ‌سازانِ کارآزموده در برنامه‌ی کنسرت، دریافت داشت. یکی از آنهایی که کارهای خود را پیشنهاد کرد، ریشارد واگنر با سمفونیِ زودرسِ خود بود. مندلسون کار او را با خود به‌جایی برد و این کار خشم واگنر را برانگیخت. برهانِ این کار را می‌توان در آن دانست که واگنر از مندلسون خوش‌اش نمی‌آمد و پس از مرگش بسیار بر او خرده گرفت.

۲۲. بنا به باور پدرِ مندلسون، آبراهام، بیشترین امید به دختر بزرگ او فانی در زمینه‌ی موسیقی می‌رفت. اما، در آن دوران این که یک زن از پلکانِ موسیقی بالا رود، چیزی دون پایه به‌شمار می‌آمد. فانی یک آهنگ‌سازِ شایسته برجای ماند اما نه یک آهنگ‌سازِ چیره دست.



۲۳. به‌هنگام گردشگری هنری به پاریس، مندلسون «سمفونی بازسازانه [رفورماتیک]» ژرف خود را ارائه داد، که به‌هنگام تمرین‌ها با ارکستر با شکست روبرو شد. این رویداد نخستین ناامیدی بزرگ او شد، که پس از آن آسیب بسیار بر مندلسون وارد آورد.

۲۴. پس از اجرای کامیابانه‌ی برنامه در لندن، مندلسون سرپرستی - بنیادین - جشنواره‌ی راین در شهر - دوسلدورف را دریافت کرد. و در سال ۱۸۳۵، پس از اجرای برنامه در جشنواره‌ی موسیقی - شهر - کلن، به او پیشنهاد سرپرستی - ارکستر برای کنسرت‌های - سمفونیک گواندهاوس در شهر لایپزیگ شد، که پی‌درنگ آن را پذیرفت.

۲۵. ما از زندگی‌نامه‌ی مندلسون آگاه می‌شویم که، آهنگساز در سال ۱۸۳۶ درجه‌ی دکتری دانش‌های فرزانی [فلسفی] را دریافت می‌کند.

۲۶. نمونه‌ی مندلسون بیش و کم با بیان آن که او آدمی نمونه و خانواده‌دار بوده، آرمانی نشان داده می‌شود. نامه‌های برادر [خواهر] زاده‌ی او این نمونه را ویران می‌سازند. آشکار می‌شود که آهنگ‌ساز دچار دگرگونی‌های تندخویانه می‌شده، که گهگاه او را تیره‌بخت می‌ساختند یا آنکه یک‌هو دیگران را به ریشخند می‌گرفت. شاید، چنین رفتاری رفته‌رفته تندرستی او را از میان برد و سرانجام او را در جوانی به کام مرگ سپرد.

۲۷. همگی - فرزندان مندلسون بجز دومی، که از یک بیماری درازمدت از دنیا رفت، زمان بسیاری زندگی کرده، نمایندگان ارجمند دانش، فرهنگ و هنر شدند. زن او سیسیل اما تنها کمتر از شش سال بیش از شوهری که دوست‌اش می‌داشت، زندگی کرد.



۲۸. پس از گذشت سال‌های بسیار پس از مرگ آهنگ‌ساز، روشن شد، که او آن‌گونه که گمان می‌شد، همسری آیریا [وفادار] برای زن خود نبود. در یافته‌های نوشتاری، که گویا موجودند، اما هیچ‌گاه نشان داده نشدند، بر این جستار پافشاری می‌شود، که مندلسون با خواننده‌ی زن سوئدی، جنی لیند پیوند ژرف شورمندی داشته است. این جستار نیز گپرا می‌باشد، که هانس کریستیان آندرسن، داستان‌سرای نام‌دار نیز شیفته‌ی جنی لیند شده بود. در نامه‌هایی به دلبر - خود، فلیکس مندلسون گویا برای دیدار - با او لابه [التماس] می‌کرد و بر این جستار پافشاری می‌کرد، که اگر او پیشنهاد دیدارش با او را رد کند، خودکشی خواهد کرد. پس از آشکار شدن چنین سخن‌پراکنی‌هایی [شایعات] این گمان پدیدار شد، که مرگ آهنگ‌ساز نمی‌توانسته سرشتین [طبیعی] باشد.



۲۹. در تاریخ ۱۷ ماه مه سال ۱۸۴۷ مندلسون دچار هراسناک‌ترین آسیب شد، که دیگر در توان‌اش نبود تا از آن تندرست بیرون آید؛ به‌خاطر آسیب روانی‌ای که بر او وارد شده بود. خواهر بسیار دوست‌داشتنی‌اش فانی، در ۴۲ سالگی از دنیا می‌رود. پس از مرگ پدر و مادر، این او بود که پیوند مندلسون با خانواده را بر دوش گرفته بود و بنابر گفته‌ی او، «من» خود را از دست داده بود.

۳۰. در دوران فرمان‌فرمایی نازی‌ها و به‌هنگام جنگ جهانی دوم، نام مندلسون، با سرچشمه‌ی یهودی، از برگ‌های تاریخ موسیقی آلمان پاک شد، و بنای یادبود او، ایستاده روبروی ساختمان آموزشگاه والای موسیقی لایپزیگ، برداشته شده، از آن توپال [فلز] ساخته شد.



۳۱. مندلسون در دوران زندگی‌اش بسیار نام‌دار بود. همکاران و هنرآموزان‌اش به او ارج می‌نهادند. اما، پس از مرگ مندلسون، ریشارد واگنر که آفریده‌های موسیقی‌دان را «آواهای گمان‌برانگیز بی‌چم [معنا] [باد شکم]» نامیده بود، با خرده‌گیری تندی بر همه‌ی هنر آفرینش‌گرانه‌ی او یورش برد. واگنر او را به‌خاطر روبرداری از ساخته‌های کلاسیک‌های بزرگ سرزنش می‌کند، و زور او برای نامزدی فرهوش [نابغه] بودن‌اش را، با تبار یهودی او در پیوند می‌داند. به‌هرگونه، هم‌دورانان او بارها بر این جستار پافشاری کرده‌اند، که یورش‌های واگنر بی‌چون و چرا از ته دل بودند، و باور راستین او با بیشتر واژه‌های نوشته شده از سوی او ناهمگون بودند.

برگردان به زبان پارسی از نوشتارهای اینترنتی بزبان روسی و گزینش نگاره‌ها: بابک بردیا. برلین: ۲۸ ماه مه سال ۲۰۲۰